

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث اخلاقی (اسباب هدايت و ضلالت انسان)

یکی از آیات شریفه‌ای که واقعاً باید همیشه مدّ نظر باشد مخصوصاً برای ما طلبه‌ها، آیه 125 سوره مبارکه انعام است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»، آیه بسیار عجیبی است و هر چه در این آیه دقت کنیم کم است و انسان گاهی باید حدیث نفس کند که آیا ما در قسم اول آیه هستیم که خدا می‌فرماید هر کسی که خدا اراده کند، او را هدایت کند، «يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، این شخص، دایره تسلیم و اطمینانش به خدا قوی‌تر می‌شود، هر حادثه و هر بحرانی در زندگی‌اش اتفاق بیفتد، دایره تسلیم و اطمینانش قوی‌تر می‌شود.

قسمت دوم آیه: «وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ»؛ خدا کسی را که بخواهد گمراه کند، سینه او را به عنوان «ضيق و حرج» قرار می‌دهد. این «حرج» در بعضی از روایات از ائمه (علیهم السلام) نقل شده که انگشتان یک دست یا دو دست خود را بستند و فرموده‌اند مانند این حالت که نه چیزی داخل می‌شود نه چیزی خارج می‌شود. «حرج» به همین معناست که قلب انسان مثل جماد می‌شود؛ تاریکی‌ها داخلش می‌ماند و نور داخلش نمی‌رود و امیدی به هدایت او نیست.

پیرامون قسمت دوم آیه، دو مطلب وجود دارد: «كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»؛ آدمی که به مسیر گمراهی رفت، مثل کسی است که به سمت آسمان بالا می‌رود. در تفاسیر می‌گویند آدمی که گناه می‌کند، هر چه گناه روی گناه می‌آید مثل این است که دائماً بالا می‌رود، انسان هر چه از سطح زمین به سمت آسمان بالا می‌رود، جایی می‌رسد که از جوّ خارج می‌شود و اکسیژن وجود ندارد و انسان خفه می‌شود. خدا کسی را که بخواهد گمراه کند، صدر او را ضيق قرار می‌دهد و کسی که صدرش ضيق است، گویا به سمت آسمان بالا می‌رود.

«كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ خدا رجس و پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد، همان گونه که در آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^[1] خداوند اراده می‌کند که رجس مطلق را از اهل بیت (علیهم السلام) دور کند، افرادی که ایمان نمی‌آورند، خدا رجس را در ذات آنها قرار می‌دهد و ذاتشان می‌شود ذات رجسی و از ذات و فطرت انسانی خارج می‌شوند.

حال باید دید مراد از این هدایت و اضلال چیست؟ بالأخره هدایت اصلی دست خداست و این که می‌گوییم هدایت اصلی، یعنی مقدمات هدایت عمومی است مثل انزال کتب، ارسال رسل، بیان دین که هدایت ابتدایی می‌گوییم یا به نظر ما، به آنها مقدمات هدایت باید گفت، اینها عمومی است و برای همه آماده است، ولی نقش اصلی در هدایت اصلی و واقعی و در ضلالت واقعی، دست خدای تبارک و تعالی است. خدا هم می‌بیند که این انسان چه مسیری را طی می‌کند، آیا دنبال این است که واقعاً مسیر صحیح را طی کند؟ «يُشْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ»، در روایتی آمده که خدای تبارک و تعالی، نوری را در قلب او قرار می‌دهد و مسماع قلب او را باز می‌کند.

روایتی در تفسیر «يُشْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ»

این روایت در تفسیر آیه شریفه آمده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ سُوءًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَسَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَوَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ»^[2]

انسان به یک مرتبه‌ای می‌رسد که خدا نوری در قلبش قرار می‌دهد، مسماع قلب او شنواست، گاهی اوقات بعضی از ما طلبه‌ها، هر چه به ما یک حرفی را می‌گویند اصلاً حاضر نیستیم بشنویم، یک حرف حق و صحیحی را، اما اگر قلب انسان بشنود، مسماع و گوش‌های قلبش برای شنیدن حق باز باشد، این لطف الهی است، این همان «يُشْرَحُ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ» است.

بعد این مطالب حقی که در این قلب قرار می‌گیرد، ملکی مراقب است که از بین نرود، ببینید انسان به کجا می‌رسد؟! عبارت: «وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ» در روایت، بیان دیگری از همین است که خدا، یک ملکی را قرار می‌دهد که اگر یک هدایت و نورانی‌تی در دل انسان به وجود آمد، این ملک مراقبت کند، اما در مقابل اگر خدا بخواهد کسی را گمراه کند، مسماع قلبش را مسدود می‌کند و به جای این که یک ملکی از طرف خدا وکیل در مراقبت از او باشد، شیطان را حاکم بر او می‌کند.

باید باورمان شود که اینها حقایق اصلی هستند. این درس و بحث‌ها هم باید دائماً سبب شود که ما این حقایق را بیشتر باور کنیم، از خودمان مراقبت کنیم، انسان باید همیشه این آیه را جلوی چشم خود قرار بدهد، بعد بپرسد که آیا خداوند من را جزء اینها قرار داده یا نه؟ مراجعه کنیم ببینیم درون ما چگونه است؟ آیا احساس نورانیت می‌کنید؟ آیا جایی که سر دو راهی حق و باطل می‌رسیم، این ملک دست ما را می‌گیرد که متوجه حق کند؟ آیا اگر پولی دستان آمد که شبهه داشت، بلافاصله اصالة الحلیه را در آن جاری می‌کنیم و می‌گوئیم حلال است و نمی‌خواهد در آن تفحص کنید از جهت فقهی‌اش همین است.

اما انسانی که مراقب خودش هست، مگر می‌شود از خودش مراقبت نکند! مگر می‌شود تفحص نکند که این چه مالی است که من مصرف می‌کنم، این چه مالی است که برای زن و بچه‌ام می‌آورم، در زندگی‌ام می‌آورم، این توجهات به وسیله آن ملک مسدود است، ملک مسدود انسان را سر دو راهی‌ها کمک می‌کند، دو راهی‌های فکری، روحی، مالی، اجتماعی، سیاسی.

این که انسان گاهی اوقات می‌خواهد رقیب خود را از بین ببرد، این که شخص بگردد ببیند یک نقطه ضعفی در زندگی او پیدا می‌کند، پرونده‌ای دارد، جایی این آدم را محاکمه کردند یا نه؟ این یقین کند که از قسم دوم روایت است، یقین کند که شیطان بر

او مسلط است. اگر کسی در عمرش یک خطایی انجام داده، یک اشتباه بزرگی را انجام داده، اگر شخصی هم می‌داند فلانی در یک جا مالی را برداشته خورده، یک زمانی هم مرکزی او را گرفتند و محاکمه‌اش کردند به خاطر این که مال دیگری را خورده بوده، یا به خاطر مسائل دیگر، جرمش را هم کشیده، حالا انسان بیاید بعد از چندین سال این را به رخ خود همان آدم بکشد و بگوید حواست باشد یادت نرود! برای اینکه او را تخریب کند، به روی خود او بیاورد، جایی بنویسد، جایی منعکس کند.

انسان وقتی در این جزئیات بیاید خودش را بررسی کند، می‌فهمد که ملک مسدّد در قلب او حاکم است یا شیطان، به راحتی می‌فهمد. حتی در همین بحث‌ها، اگر من که اینجا نشسته‌ام شما اگر یک اشکال علمی کنید، اگر من واقعاً بین خودم و خدا ببینم این اشکال وارد است، اما غرور من اجازه ندهد که این را قبول کنم، دائماً بخواهم خودم را به تکلف و زحمت بیندازم و جواب بدهم برای اینکه در مقابل شما شکسته نشوم، بر من هم شیطان حاکم شد فرقی نمی‌کند.

هر کس در هر جا و هر شغلی به اقتضای خودش است، حتی در محیط خانواده، پدر، گاهی اوقات یک موارد را حق ندارد به زور از اولاد بخواهد، پدر حق ندارد به فرزندش بگوید باید به فلان جا بروی و این کار را انجام بدهی. طبق این مبنا، آنهایی که می‌گویند اطاعت والدین واجب است، اطاعتشان واجب است، حال اگر پدر امر کرد فرزند هم انجام نداد، آیا پدر می‌تواند از راه قوه قهریه استفاده کند و او را بزند؟! اگر به سمت زدن و مقابله کردن رفتیم، باز شیطان حاکم شده است. ما وقتی در هر کاری می‌خواهیم زبانمان را باز کنیم، وقتی می‌خواهیم نگاه کنیم، وقتی می‌خواهیم هر کاری را انجام بدهیم چه در امور علمی، معنوی، مادی، امور سیاسی، اجتماعی، باید ببینیم واقعاً ملک مسدّد ما را راهنمایی می‌کند یا آن شیطان حاکم بر نفس انسان افسار ما را گرفته و به هر طرف که می‌خواهد می‌برد؟!

روایتی از پیامبر(صلي الله عليه وآله) پیرامون شرح صدر

روایتی است از پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) که سؤال شد آثار شرح صدر چیست؟ حضرت فرمود سه چیز است:

(1) «الْإِتَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ»، آدمی که ملک مسدّد دارد، دائماً نسبت به دار الخلود، انابه دارد و دائماً به فکر مرگ است، دائماً مراقب این است که نسبت به آخرت چه چیز از اینجا می‌برد.^[3]

(2) «التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ»، دار الغرور دنیاست؛ یعنی خودش را از این دنیا جمع کند. در آیه شریفه آمده: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»^[4]؛ پهلوهایشان را برمی‌کنند و از بستر بلند می‌کنند؛ یعنی انسان باید از دنیا دل بکند، از تعلق به این دنیا باید همیشه در حال تجافی باشیم، همیشه، اگر برای نماز شب خدا توفیق می‌دهد و انسان چند دقیقه تجافی دارد، نسبت به دنیا باید تجافی همیشگی باشد.

(3) «وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ»؛ آماده برای مُردن شویم، اینها نشانه شرح صدر است. اگر هر روز یاد مرگ باشیم، باید هر روز دنبال این باشیم که از تعلقات این دنیا، دائماً تجافی را بیشتر کنیم، بالأخره هر یک از ما و شما یک تعلقات و دلبستگی‌هایی به این دنیا داریم، این تجافی وقتی کامل شد (که برای اولیاء خدا کامل می‌شود نه برای امثال ما، ولی تا اندازه‌ای که توان داشته باشیم)، اگر دیدیم این حالات در ما وجود دارد، اینجا «یشرح صدره للإسلام» است، اما اگر دیدیم نه، روز به روز دنبال این هستیم یک مقامی پیدا کنیم، پست‌مان یکی دو تا کم است و می‌خواهیم به مسئولیت‌های خودمان اضافه کنیم، اموالمان را زیاد کنیم، می‌خواهیم به قدرتمان اضافه کنیم، اینها به این معناست که ما تعلق به دنیا داریم، معنایش این است که قلب و صدر ما حرجی است.

روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) در مورد این آیه شریفه وارد شده که حضرت فرمود: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ»^[5]؛ در این روایت، معنای دیگری برای هدایت شده است. در تقسیمی که در حاشیه ملا عبدالله آمده، هدایت را به دو نوع تقسیم کرده: (1) «ارائة الطريق»، (2) «ايصال الى المطلوب»، اما به نظر ما، هدایت فقط همان «ايصال الى المطلوب» است و بقیه، از مقدمات هدایت است.

امام رضا (علیه السلام) در این روایت می‌فرماید: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ»؛ کسی که در دنیا ایمان آورده، خدا بخواهد او را به بهشت هدایت کند، خدا به او شرح صدر می‌دهد (وقتی قصاب گوشت را با چاقو باز می‌کند، عرب تعبیر به «شرح» می‌کند)؛ یعنی خدا دل او را باز می‌کند برای این که تسلیم خدا باشد، در خوشی و شادی، در غم و گرفتاری، در همه چیز انسان تسلیم خدا باشد. گفتن این سخن، آسان است، خیلی خوب و قشنگ هم بیان می‌کنیم، اما این که انسان به وقت عمل، می‌خواهد تسلیم خدا باشد، سخت است.

مکرر گفتم امروز اگر به ما بگویند شما حق نداری اینجا درس بگویی، چه آشوبی در ما به وجود می‌آید، خودم را عرض می‌کنم. مقام تسلیم این است که اگر انسان موفق شد درس بگوید، که هیچ، اگر هم نشد برای او فرق نکند و برای انسان یکسان باشد. یک وقتی هست که این توفیق از دست انسان گرفته می‌شود، انسان به خدا عرض می‌کند چرا این توفیق را از ما گرفتی؟! این تعبیری که در بعضی از زیارات آمده: «فلا تسلب مني ما أنا فيه»، نماز هست، درس هست، همه این اموری است که خدا به انسان داده، به خدا عرض می‌کنیم اینها را از ما بگیر.

یک وقت انسان از این که توفیق از او گرفته می‌شود ناراحت است، اما یک وقتی هست که می‌بیند یک اعتبار دنیوی داشت، این اعتبار دنیوی‌اش لکه‌دار شد، چه آشوبی در انسان به وجود می‌آید! این خیلی مسئله عجیبی است، اطمینان داشته باشیم خدا هر چه گفته انجام می‌دهد. وقتی خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»^[6]، اگر انسان واقعاً یک حرفی برای خدا می‌زند، اضطرابی ندارد که همه با او موافق یا مخالف شوند!

عبارت: «و السكون» در روایت، یعنی نسبت به وعده‌هایی که خدا در قرآن داده، اطمینان داشته باشد که خدا به این وعده‌هایش عمل می‌کند نظیر این وعده: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^[7]؛ می‌خواهیم محبت‌مان در قلوب دیگران باشد، خدا اگر ایمانت درست باشد و عملت هم خوب باشد، خدا این کار را می‌کند و لازم نیست تبلیغ کنی و از خودت تعریف کنی، لازم نیست خودت را به رخ دیگران بکشانی. اینها سکون به وعده‌های الهی است.

امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید خدا هر کس را بخواهد گمراه کند و از بهشت دور گرداند، قلب او را ضیق قرار می‌دهد. این آیه و روایت را مدّ نظر داشته باشیم، این آیه به اندازه هزاران درسی است که هر روز ما می‌خوانیم و دائماً روی آن فکر کنیم، هر روز وقتی اواخر شب می‌شود ببینیم که در مراقبه خودمان، شرح صدر چقدر در ما هست؟ از این ملک چه خبری در درون ما هست؟ از شیطان چه خبری در درون ما هست؟ اینها می‌شود مراقبه، مراقبه این است. خدا ان شاء الله همه ما را جزء طایفه اول و جزء بهترین مصادیق طایفه اول قرار بدهد ان شاء الله.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[2] □ الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 166، ح2.

[3] □ «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْفَتَحَ الْقَلْبُ وَ اسْتَوْسَعَ. قُلْتُ: فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ، يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ، وَ الاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.» الأُمَالِي (للشيخ الطوسي)، ص532.

[4] □ سورة سجده: آيه16.

[5] □ «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِوَسِ الْعَطَّارُ بَنِيْسَابُورَ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ التَّقِيَّةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ لِكُفْرِهِ وَ عَصْيَانِهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا حَتَّى يَشْكُ فِي كُفْرِهِ وَ يَضْطَرِبَ مِنْ اعْتِقَادِهِ قَلْبُهُ حَتَّى يَصِيرَ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» معاني الأخبار، ص145، ح2.

[6] □ سورة حج: آيه38.

[7] □ سورة مريم: آيه96.